

کام‌هایی برای استفاده از ظرفیت فوق‌العاده جامعه

راه‌های پرورش رهبران

محمد علی مفیدی، مصطفی امیرزرگر



گام‌هایی برای استفاده از ظرفیت فوق‌العاده جامعه نویسنده: محمد علی مفیدی، مصطفی امیرزرگر

سروراستار: محمود سوری

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

طراح جلد: سید علی روحانی

چاپ و صحافی: خانه چاپ جمکران

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۲۱۵۱۸۱۴۹

بازرگانی کتاب: ۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰

چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

سرشناسه: امیرزرگر، مصطفی، ۱۳۶۵-

عنوان و نام پدیدآور: راه‌های نرفته را ببین/نویسنده مصطفی امیرزرگر.

مشخصات نشر: قم، کتاب جمکران ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۴۶ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۹۱۵-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع، انفاق

Charity

انفاق -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

Charity -- Religious aspects -- Islam

انفاق -- جنبه‌های قرآنی

Charity -- Qur'anic teaching

خودخواهی

Egoism

رده بندی کنگره: ۳/۲۵۰/۲۲۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۷۲۵۶۵

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا


در ترجمه آیات از ترجمه آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله مکارم، انصاریان و... استفاده شده است.



ketabejamkaran.ir

دفتر مرکزی پژوهش و نشر، قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲۸، پلاک ۶، انتشارات کتاب جمکران، تلفن تماس: ۳۷۱۵۶۶۶۴۳، کدپستی: ۰۵۳۷۷۳۲۲۱۲



 ketabejamkaran

فهرست

آرزوی پرواز ۹/

وادی اول: پرواز در جامعه ۱۷/

- ۱۷ تنه‌ا دلیل زندگی و حتی مرگ من
۱۹ من تنها یا همه با هم؟
۲۱ خودخواه بودن یا نبودن؟ مسئله این است
۲۴ انگیزه کیلو چند؟

گام اول: چطوری باید کمک کنم؟ ۳۱/

- ۳۱ انگیزه من کو؟
۳۲ تلنگر اول: دیدن افق پروازی
۳۶ عوارض مخرب بیماری عجیب و فراگیر نوکِ دماغِ بینی
۴۱ تلنگر دوم: پَر پرواز
۴۶ تلنگر سوم: رهایی از غل و زنجیر
۴۸ تلنگر چهارم: شیوه درست پرواز
۵۶ پرواز با تمام توان

گام دوم: به کی باید کمک کنم؟ / ۶۱

- ۶۱ اصلاً من بینوا چرا باید کمک کنم؟
- ۶۶ کمک با جیب خالی
- ۶۹ دارایی‌های پنهان ما
- ۷۵ اول از همه نوبت کیه؟
- ۷۷ چه کسی از قلم افتاده؟
- ۸۳ نیازمندان بی‌نیاز
- ۸۹ دردسر مقدس‌تر
- ۹۷ کمک تازه و بیات

گام سوم: چی باید کمک کنم؟ / ۱۰۳

- ۱۰۳ از چیزی که لازم نداری، بگذر
- ۱۰۷ از مال خوبت بگذر
- ۱۱۲ از چیزی که دوست داری بگذر
- ۱۱۶ قانون همنشینی و مدیریت محبت

گام چهارم: کدام کمک از همه بهتره؟ / ۱۲۷

- ۱۲۷ دقیقاً از زندگی چی می‌خوام؟
- ۱۳۲ رفتار و کردار، اکسیر تشابه به خداوند
- ۱۳۵ دفینه اکسیر
- ۱۳۸ واجبات، اکسیری قوی‌تر
- ۱۴۳ پاکیزگی، اولین شرط دیدار

وادی دوم: پرواز جامعه / ۱۵۱

- ۱۵۱..... تک‌پری یا با هم پریدن؟
- ۱۵۵..... نساجی جامعه جامعه با مواسات
- ۱۵۹..... از برادری تا خدا
- ۱۷۰..... پود کم‌کیفیت؛ پود ماندگار

گام پنجم: مواسات به مال / ۱۷۹

- ۱۷۹..... تفاوت‌های مواسات با انفاق
- ۱۸۵..... معجزه جمع ایمانی
- ۱۸۹..... اوج همسانی
- ۱۹۲..... تحقق بزرگ‌ترین آرزوی بشر
- ۱۹۷..... رزمایشی برای بزرگ‌ترین آرزو

گام ششم: مواسات به دانش / ۲۰۳

- ۲۰۷..... موسی پیام‌بر لبنان

گام هفتم: مواسات به خویشتن / ۲۱۹

- ۲۲۰..... مواسات به توجه
- ۲۲۲..... مواسات به غمخواری و اشک
- ۲۲۴..... مواسات به آبرو، موقعیت و مقام
- ۲۲۷..... مواسات به جان
- ۲۲۹..... جان‌فدا

آرزوی پرواز

یکی از آرزوهای دیرپای بشر، آرزوی پرواز بوده و هست؛ آرزویی که برای تحقق آن دست به هر خطری زده است. گفته شده عباس بن فرناس (۲۷۴-۱۹۴ق/۸۱۰-۸۸۶م) اهل آندلس، اولین کسی است که به اندیشه و آرزوی پرواز انسان، جامه عمل پوشاند و کار وی سرلوحه افراد دیگری قرار گرفت که در اندیشه اختراع وسیله‌ای برای پرواز انسان بودند.

کوشش او برای تحقق پرواز انسان، تا حدود بیست سال ادامه داشت و هنگامی که موفق به پرواز شد، شگفتی مردم را برانگیخت. اهالی قرطبه با دیدن او در حال پرواز و درحالی که جسمش را با ابزاری آکنده از بال‌وپر پوشانده بود، به وحشت افتادند. او در جریان یکی از پروازهای خود، درحالی که مسافت قابل توجهی را در آسمان پیموده بود، سقوط کرد و ستون فقراتش آسیب دید.

هنوز هم با تمام پیشرفت‌ها، این آرزوی بشر به قوّت خود باقی است؛ گویا همه این اختراعات نتوانسته است عمق این خواسته را ارضا کند و بشر هنوز گمان می‌کند آن‌طور که دلش می‌خواسته، نتوانسته پروبال بگشاید.

قدمت و فراگیری این آرزو، خبر از فطری بودن آن می‌دهد؛ خواسته‌ای که

درون هر انسانی از هر فرهنگ و ریشه وجود دارد و برای رسیدن به آن حاضر است هزینه کند. چنین خواسته‌ای حتماً در نهاد و سرشت انسانی او تافته شده است که با گذشت اعصار و دگرگونی شکل زندگی انسان‌ها، همچنان جزء خواسته‌های اصلی اوست و دستخوش تغییر و تحول نشده است.

اما چنین آرزویی نمی‌تواند از طرف خالق این سرشت انسانی بی‌پاسخ بماند. حتماً او که چنین خواسته‌ای را در نهاد انسان قرار داده، ابزار و امکانات رسیدن به این خواسته را نیز برای او مهیا کرده است. بنابراین انسان مکتشف باید خویشتن را بکاود و این ابزار و امکانات را بیابد و آن را به کار بندد.

با جست‌وجو در شالوده انسان می‌توانیم ریشه عطش سیری‌ناپذیر او را برای پرواز بیابیم؛ عطشی که با پروازی از جنس پرندگان پاسخ نمی‌گیرد و حتی اگر با سرعت مافوق صوت هم فاصله‌های چندصد کیلومتری را درنوردد، باز هم احساس اسارت و در بند بودن می‌کند. گویا انسان، از گذشته‌های دور خاطره‌ای مبهم از پرواز دارد که خیلی بالاتر از پرواز پرندگان است؛ خاطره‌ای قبل از گام گذاشتن بر زمین؛ خاطره‌ای از همسایگی با ملائک.

آری، او خاطره پرواز با ملائک را به خاطر دارد که پرواز جسم، تنها نقشی از آن است و نه تنها عطش او را از بین نمی‌برد، بلکه به رسم تجدید خاطره، آتش هوسش را شعله‌ورتر می‌کند. یادش می‌آید که قبل از گرفتار شدن در جسم خاکی، چقدر آزادانه بال‌وپر می‌زد و از ملائکه سبقت می‌گرفت. یادش می‌آید ابلیس به همین اوج پروازش حسادت کرد و او را فریفت تا گرفتار قفس تن شود و این‌گونه به خدا ثابت کند که انسان لیاقت این بال‌وپر را ندارد. یادش می‌آید که بدون بال‌وپر پروازش، چقدر لخت و زشت شده بود و برگ‌های باغ بهشت هم دواى دردش نبود. برای همین است که پرواز جسمش، شوق

پرواز او را پاسخ نمی‌دهد، بلکه هر قدر بالاتر و سریع‌تر بپرد، بیشتر دلتنگ پرواز روحش می‌شود. در عمق دلش احساس می‌کند تا پرنده روحش اسیر قفس جسم است، این طرف و آن طرف بردن قفس، علاج دل‌مردگی او نیست.

مرغ باغ ملکوتم نی‌آم از عالم خاک

دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

ای نسیم سحری بوی نگارم به من آر

تا من از شوق، قفس را همه درهم شکنم

خُنک آن روز که پرواز کنم تا ور یار

به هوای سرکوبش پروبالی بزنم

پرنده روح وقتی از قفس پرواز می‌کند که هم به قفس دلبستگی نداشته باشد و هم شوق پرواز داشته باشد. گام‌های پیش‌رو تلاشی است برای یافتن راه‌رهایی از قفس و تقویت شوق پرواز. خواهیم دید که ما می‌توانیم همین زمین‌خاکی را آسمان پرواز خود کنیم و در عین ارتباط با انسان‌های خاکی دیگر و تلاش در زمین، از زمین و اهلس جدا شویم و به آسمان پر بکشیم. پس لزوماً رهایی و پرواز از دنیا با گوشه‌گیری از زمین و زمینی‌ها صورت نمی‌گیرد. در ادامه تلاش برای به دست آوردن مراحل سفر انسان در راه رسیدن به آرزوی دیرینه پرواز، روشن می‌شود که آمادگی برای چنین پروازی به هیچ‌وجه با تک‌پری سازگار نیست. کالبد انسان، این موجود ذاتاً پرنده، طوری طراحی شده که با گوشه‌نشینی و عزلت صرف، استعدادهایش شکوفا نمی‌شود و تنها در جمع هم‌نوعانش و با کمک آن‌هاست که می‌تواند مشق پرواز کند.



آن‌که این سرشت بی‌نهایت‌طلب را عاشق پرواز ملائک کرده و به او با دیدن پرنندگان هر روز تلنگر می‌زند که جای تو روی زمین نیست؛ برخیز و پروبال بگشا، شگفتی دیگری نیز در خلقت او به کار بسته که پرواز انسان را از ملائک نیز بالاتر سوق می‌دهد. این شگفتی، زیست اجتماعی انسان است که او را وامی‌دارد حتی در پرواز هم نگاهش به مراعات هم‌نوعانش باشد؛ طوری که پرواز انفرادی برایش بی‌معناست. گویا شاکله این موجود پرنده جز با تعیین نسبت و روابطش با دیگران تعریف نمی‌شود و در نتیجه، نمی‌تواند در هیچ کاری حتی پرواز، به دیگران بی‌توجه باشد.

برخلاف آنچه عمدتاً در ذهن ما جا خوش کرده که برای سیروسلوک، لازم است از دیگران بترسیم، باید به این حقیقت اعتراف کرد که هر مسیر پروازی که جز از راه جامعه ترسیم شود، سرابی بی‌پایان خواهد بود و انسان را از آرزوی دیرینش منحرف خواهد کرد؛ از آرزوی پرواز حقیقی، پروازی در میان جمع و همراه جمع.

خواهیم دید انسان بخواهد یا نخواهد، سعادتش در گرو سعادت اجتماع است و اگر راه تکراری پیش بگیرد، جز خسته کردن خود و به هدر دادن سرمایه‌اش چیزی به دست نمی‌آورد. جسم خاکی و دنیای مادی، دامی است که تمام انسان‌ها را باهم و در کنار هم اسیر کرده. حبس‌شدگانی که سرنوشتشان به هم بند است و بی‌تفاوتی به دیگری، یعنی بی‌تفاوتی به سرنوشت خود. در این شاکله اجتماعی، تمام نیروها باید در یک سمت و سو قرار گیرند تا به نتیجه برسند؛ وگرنه یکدیگر را خنثی می‌کنند، بی‌آنکه راه به جایی برند و این همان کیفیت پروازی ناگزیر است که تلاش اجتماعی برای رهایی می‌طلبد؛ همچون راه نجات کبوتران در دام صیاد:

... صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حَبّه بینداخت و در کمین بنشست. ساعتی بود؛ قومی کبوتران برسیدند و سر ایشان کبوتری بود که او را مُطَوَّقَه گفتندی و در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی.

چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند و جمله در دام افتادند و صیاد شادمان گشت و گرازان به تک ایستاد، تا ایشان را در ضبط آرد؛ و کبوتران اضطرابی می کردند و هریک خود را می کوشید.

مطَوَّقَه گفت: جای مجادله نیست؛ چنان باید که همگان استخلاص یاران را مهم تر از تَخَلُّص خود شناسند و حالی صواب آن باشد که جمله به طریق تعاون، قوّتی کنید تا دام از جای برگیریم که رهایش ما در آن است. کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند...!

www.ketab.ir